

زبان، ابزار قدرت در روزنامه‌های دربار دوره قاجار (با مطالعه موردی روزنامه دولت علیه ایران)

محمد افشین‌وفایی*

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

علی غلامی

دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

(از ص ۵۹ تا ۷۸)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۱۰/۲۶، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۱۲/۱۵

چکیده

اولین تجربه روزنامه‌نگاری ایرانی، تقلیدی تفننی از روزنامه‌نگاری غربی بود که از سوی دربار قاجار و با انتشار نخستین روزنامه دولتی در سال ۱۲۵۳ق آغاز شد. روزنامه‌های دولتی که حاوی مضامین بی‌اهمیتی چون وصف سیر و سیاحت شاه بود، به سبک منشپایه تحریر می‌شد و به‌عنوان رسانه‌ای برای قدرت‌نمایی و بیان شکوه و اقتدار نظام سلطنت به‌چاپ می‌رسید. زبان تک‌صدایی دربار تنها سیاست‌های نظام سلطنت را تبلیغ و توجیه می‌کرد و طبعاً مجال برای مخالفان فراهم نمی‌ساخت. شیوه منشپایه روزنامه‌نگاری دربار که پس از برپایی حکومت مشروطه و انتشار روزنامه‌های غیردولتی به تدریج از رونق افتاد، تا سال ۱۳۲۶ق همچنان وجود داشت، اما پس از آن زوال یافت و جای خود را به شیوه روزنامه‌نگاری مردمی و متجدد داد. قصد ما در این مقاله نمایان ساختن چگونگی تبدیل گونه زبانی دربار قاجار به گفتمانی قدرت‌گرا و نشان دادن این است که چگونه زبان به منزله ابزاری برای توجیه قدرت به‌کار می‌رود. جستار حاضر برای دستیابی بدین منظور از دیدگاه تحلیل انتقادی گفتمان بهره می‌گیرد و با استفاده از رویکرد زبان‌شناختی نقش‌گرا، نقش عناصر زبانی و بلاغی گونه زبانی (language variety) درباری را در انتقال تأثیرگذار مفاهیم تحلیل می‌کند و ویژگی‌های گفتمانی این گونه زبانی را از منظر مناسبات قدرت و ایدئولوژی برمی‌رسد. در این زمینه روزنامه دولت علیه به‌عنوان نمونه بارز این نوع گونه اجتماعی زبان تحلیل می‌شود، آن‌گاه نتایج به‌دست آمده با ذکر شواهد و ارجاعات به کل روزنامه‌های دربار قاجار تعمیم می‌یابد.

واژه‌های کلیدی: تحلیل انتقادی گفتمان، روزنامه‌نگاری دربار قاجار، گونه زبانی درباری، روزنامه دولت علیه.

۱. مقدمه

پس از ورود صنعت چاپ به ایران و انتشار نخستین روزنامه‌های ایرانی توسط دربار قاجار و رشد و تحوّل آن، نوع ادبی تازه‌ای به نثر فارسی راه یافت که بعدها نثر روزنامه‌نگاری نام گرفت. نخستین روزنامه ایرانی را میرزا صالح شیرازی در سال ۱۲۵۳ ق (سال سوم پادشاهی محمدشاه) منتشر کرد. این روزنامه نام خاصی نداشت و به صورت ماهانه به چاپ می‌رسید. از سال ۱۲۶۷ تا ۱۲۸۸ ق به طور متوالی چند روزنامه دولتی انتشار یافت که با اسم‌هایی متفاوت، اما در ادامه کار یکدیگر به چاپ می‌رسید؛ روزنامه‌هایی چون *روزنامه وقایع اتفاقیه*، *روزنامه دولت علیه ایران*، *روزنامه علمیه دولت علیه* و *روزنامه ملت سنیه* (روزنامه ملّتی).^۱ در سال ۱۲۸۸ ق انتشار *روزنامه دولت علیه ایران* (دولتی)، *روزنامه علمیه دولت علیه* و *روزنامه ملت سنیه* قطع شد و به جای آنها *روزنامه ایران* انتشار یافت (رابینو، ۱۳۸۰: ۸۱). این روزنامه، زبان رسمی دولت به‌شمار می‌آمد و اخبار مربوط به شاه و دربار را منعکس می‌کرد (آرین‌پور، ۱۳۸۲: ۱/۲۴۱). این مجموعه از روزنامه‌ها را که با هدف قدرت‌نمایی و توجیه اعمال نظام سلطنتی قاجار به چاپ می‌رسید، روزنامه‌های دربار قاجار می‌نامیم.

دربار، هدف خود را از روزنامه‌نگاری، در اعلانی که پیش از انتشار *روزنامه میرزا صالح منتشر شد*، «تربیت ساکنین ممالک محروسه» بیان داشته بود، اما درحقیقت روزنامه‌نگاری برای دربار تفنّنی بود و هدفی جز توجیه اعمال حکومت و نمایش قدرت سلطنت نداشت (همان: ۲۳۵). زبان تک‌صدایی دربار تنها در جهت تأیید و تبلیغ سیاست‌های سلطه‌خواهانه نظام سلطنتی قاجار به کار می‌رفت و مجالی به مخالفان نمی‌داد. مؤلف *تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران* در این باره می‌نویسد:

«صرف نظر از روزنامه ملّتی و علمیه که کم‌وبیش مشتمل بر برخی مطالب ادبی و علمی سودمند بود و علاوه بر سرگرمی، خوانندگان را با موضوعاتی آشنا می‌کرد که در آن زمان برای ایشان معلوم نبود، از شماره اول *وقایع اتفاقیه* تا *دولت علیه* ۴۷۲ و همچنین از ۵۹۳ *روزنامه دولتی* تا پایان ۶۵۰، در این ۶۵۰ شماره *روزنامه رسمی* که در طی بیست سال متوالی انتشار یافت، کوچک‌ترین قدمی در راه تأمین مصالح و منافع ملّت برنداشته‌اند و قلمی جهت بیداری و هوشیاری و سوق مردم به سوی خیر و سعادت زده نشد، بلکه چشم و گوش خلق با خبر سواری و شکار و رفت‌وآمد و عزل و نصب و اعطای القاب و نشان و ذکر برخی پیشامدهای خارق‌العاده طبیعی پیوسته آشنا می‌شده است» (طباطبایی، ۱۳۶۶: ۱۵).

در دوره ناصرالدین شاه نسبت به دوره محمدشاه، روزنامه‌های بیشتری منتشر شد. شاه نیز خود به روزنامه‌نگاری اشتیاق نشان می‌داد. این علاقه تا جایی بود که روزنامه‌خوانی در دربار منصبی شده بود و کسانی روزنامه‌های خارجی را برای شاه می‌خواندند و ترجمه می‌کردند، حتی بعدها خود ناصرالدین شاه نیز برای روزنامه‌ها مقاله می‌نوشت (همان: ۳۰). روزنامه‌ها در این زمان به‌طور کامل در اختیار و تسلط دربار بود و خواه‌ناخواه انتشار هر مطلب با نظارت دقیق دربار همراه بود. هرچند اداره نشریات و رسیدگی به امور آنها به وزارت علوم سپرده شده بود، شاه مستقیماً بر آن نظارت داشت. محمدعلی فروغی که خود و پدرش در اداره انطباعات زیرنظر اعتمادالسلطنه کار می‌کردند، در خاطراتش نوشته است: «مندرجات این روزنامه‌ها را شاه شخصاً تحت نظر داشت و پیش از آنکه چاپ شود، تماماً می‌خواند و هرچه را مقتضی می‌دانست، حذف می‌کرد یا برطبق نظر خود تغییر و تبدیل می‌داد و من از مسوده‌های اخبار روزنامه که ناصرالدین شاه به خط خود در آنها قلم برده است، هنوز دارم» (۱۳۹۶: ۲۳).

روزگار مظفری که با سلطنت مظفرالدین شاه آغاز می‌شود، سرآغاز تحولی جدید در روزنامه‌نگاری ایران به‌شمار می‌آید. پیش از آن، همه مراحل تولید یک روزنامه از جمله جمع‌آوری مطالب، نظارت بر محتوا (سانسور)، امور مالی و انتشار آن را دولت برعهده داشت. در دوره مظفری در کنار روزنامه‌های دولتی، روزنامه‌های خصوصی و نیمه‌خصوصی نیز در داخل کشور کار خود را آغاز کردند؛ البته، صدراعظم‌هایی چون امین‌الدوله و عین‌الدوله در برخورد با روزنامه‌های منتقد و اصلاح‌طلب از هیچ ستیزی دریغ نداشتند و اداره سانسور همچنان به قوت خود باقی بود (طباطبایی، ۱۳۶۶: ۳۶).

بخشی از مردم که چاپلوسی، مبالغه و غلو روزنامه‌های دولتی را بر نمی‌تافتند و از زبان دشوار و متکلف منشیانه ناراضی بودند، از روزنامه‌های خصوصی استقبال کردند؛ زیرا آن روزنامه‌ها علاوه بر زبان ساده، دارای محتوا و موضوعاتی بودند که برای مردم جذابیت داشتند یا از دردهای ایشان سخن می‌گفتند (پروین، ۱۳۷۹: ۴۳۱).

سبک نوشتاری درباری تقلیدی از همان سبک منشیانه و مصنوعی بود که منشیان و مترسلان عربی‌دان و فاضل دربار برای نوشتن مکاتبات و مراسلات به‌کار می‌بردند و به علت دشواری و تکلفی که داشت، مخاطبان اصلی آن را فقط شاه و درباریان تشکیل می‌دادند و طبعاً طبقات عامه و کم‌سواد از درک آن محروم بودند (آرین‌پور، ۱۳۸۲: ۲۴۱/۱ و ۲۴۵). در این نوع نثر، نویسنده می‌کوشید تمام توانایی و هنر خود را در استفاده از الفاظ

و ترکیبات باشکوه و فخیم عربی و فارسی به کاربرد که برای مردم عامی چندان ملموس و قابل فهم نبود. از ابتدا آشکار بود که عامه با این نوع روزنامه‌نگاری متکلف و سلطه‌گر ارتباط برقرار نخواهند کرد و طبقه روشنفکر جامعه نیز آن را نخواهند پذیرفت، اما گویی دربار قاجار خود را ملزم به رعایت شیوه‌ای در بیان می‌دید که زبان را به ابزاری برای قدرت‌نمایی و ایجاد رعب در مخالفان و منتقدان نظام سلطنت مبدل سازد.

پرسش اصلی مقاله حاضر این است که روزنامه‌های دربار چگونه از زبان به‌منزله ابزاری برای توجیه و نمایش قدرت بهره می‌بردند و چگونه ساخت‌های زبانی را در خدمت اهداف نظام سلطه درمی‌آوردند؟

در ادامه می‌کوشیم تا ویژگی‌ها و نسبت میان ساختار زبانی دربار را با ساختار قدرت و ایدئولوژی در جامعه عصر قاجار مطالعه کنیم. برای دستیابی به این منظور *روزنامه دولت علیه* را به‌عنوان نماینده روزنامه‌های دربار قاجار بررسی خواهیم کرد.

۲. عناصر زبانی

ایدئولوژی در بستر زبان آشکار می‌شود و خود را به جامعه معرفی می‌کند. زبان ایدئولوژی باشکوه است و فرد ایدئولوژیست برای بیان عقاید خود از ساختارهای زبانی مبالغه‌آمیز و بلیغ بهره می‌گیرد. در زبان دربار نیز یکایک واژگان و اجزاء جمله در خدمت نظام سلطه و القای مفاهیم و ارزش‌های آن به‌کار گرفته می‌شود. نویسنده درباری عناصر زبان را به‌عنوان ابزاری برای نمایش هرچه بهتر شکوه و اقتدار دربار به خدمت می‌گیرد. در این زمینه، اسم‌ها، فعل‌ها، صفت‌ها و قیده‌ها هر کدام نقشی را برعهده دارد.

۲-۱. واژه‌های گفتمان سلطنتی

شرح رویدادهای دربار، حکومت و کشور، واژه‌های خاص خود را می‌طلبد. از آنجاکه اصلی‌ترین موضوعات روزنامه را بیان احوال و اعمال شاه از جمله سفرها، شرکت در مجالس دولتی، جشن‌ها، اعطای القاب و عناوین و مناصب و همچنین رویدادهای مهم دربار و خارج آن تشکیل می‌دهد، می‌توان عمده‌ترین واژه‌های به‌کاررفته یا نظام واژگانی دربار را به دو گروه «دیوانی» و «نظامی» تقسیم کرد. این واژه‌ها که در ارتباط با یکدیگر و در مجموعه‌ای مشخص سازمان می‌یابند، «واژه‌های گفتمانی» نامیده می‌شوند. شناخت و درک این مجموعه ما را به درک دقیق‌تر نظام فکری سلطه رهنمون می‌شود؛ زیرا هر نظام گفتمانی از روابط میان این مجموعه واژه‌های نشان‌دار (marked) به‌وجود می‌آید

(فتوحی و افشین‌وفایی، ۱۳۸۷: ۵۰). این مجموعه واژه‌ها از اجزا و ارکان اصلی زبان دربار به‌شمار می‌آید و پیوسته تکرار می‌شود.



نمودار ۱: واژگان گفتمان سلطنتی

در گفتمان دربار برخی واژه‌ها رنگ و بوی ایدئولوژیک به خود می‌گیرند و تقدس می‌یابند. این واژه‌های نشان‌دار که در ارتباط با یکدیگر، یک نظام گفتمانی را به وجود می‌آورند، در نمودار زیر به نمایش درآمده‌اند:



نمودار ۲: واژه‌های نشان‌دار

۲-۲. لقب‌سازی و نام‌دهی

واژه‌پردازی، قلمرو عمده و شناخته‌شده بیان و اقناع ایدئولوژیک است (ون‌دایک، ۱۳۸۲: ۴۲۲). نام‌دهی و لقب‌سازی از کردارهای گفتمانی‌ای است که بیانگر نگرش مثبت یا منفی صاحب گفتمان به دنیای اطراف است. نام‌دهی و لقب‌سازی در هر گفتمان و در ارتباط با موافقان (خودی‌ها) و مخالفان به دو دسته کلی تقسیم می‌شود. در گفتمان دربار نیز این تقابل دوسویه عناوین و القاب خودی‌ها و غیرخودی‌ها به‌روشنی نمایان است؛ شاه و هرچه به او منسوب است، با صفات مثبت همراه است و هرچه در مقابل شاه و در مقام ضدیت با وی قرار گیرد، نکوهش می‌شود؛ از این‌رو، دشمنان شاه «اشرار» و «الواط» و «مخذول‌العاقبه» هستند و اعمال آنها «شرارت» و «هرزگی» است و چون در «غفلت» و «برگشتگی بخت» به‌سرمی‌برند، به مخالفت با شاه می‌پردازند (ن.ک: روزنامه دولت علیه ایران، ۱۳۷۰، ش ۴۷۳: ۳۰).

لقب‌ها و عنوان‌های درباری که به شیوه‌ای مبالغه‌آمیز برای گرامیداشت بزرگان دین و دولت به‌کار می‌رفت، اغلب با پسوندهای «الدوله»، «سلطنه» و «الملک» همراه است؛ مانند «نایب‌السلطنه»، «اعتمادالسلطنه»، «حسام‌السلطنه»، «شهاب‌الملک»، «نصیرالملک»، «عین‌الملک»، «ظهیرالدوله»، «معمدالدوله» و «اعتضادالدوله». افراط در دریافت لقب چنان بود که بعضی القاب بی‌معنی می‌گرفتند و شاد بودند که صاحب لقب‌اند: «کثرت القاب به جایی رسیده بود که دیگر فکر معنی و مناسبت نمی‌کردند و همین قدر می‌خواستند لفظی به الملک و الدوله و امثال آن اضافه کنند، مثل مجیرالدوله و مستنصرالملک و اختیاردالدوله و بسیاری دیگر و بسا می‌شد که لقب لفظاً غلط بود، مثل شکوه‌الدوله و فروغ‌الدوله...» (فروغی، ۱۳۹۶: ۷۱). ناصرالدین‌شاه برای اعطای لقب از اشخاص پول دریافت می‌کرد و آن وجه را در صندوقی مخصوص نگهداری می‌کرد که خود «صندوق‌الحمقا» می‌خواندش (همان: ۷۰). دولت که خود از ابتدال و ناپسندبودن این لقب‌سازی‌ها آگاه بود، بعدها نوشتن القاب و عناوین را به‌کلی ممنوع اعلام کرد، اما لقب‌سازی و عنوان‌دهی تا سال‌ها در صفحات روزنامه‌ها، مخصوصاً روزنامه‌های دولتی دیده می‌شد.

۳. ساختارهای زبانی مبالغه‌آمیز

زبان قدرت باشکوه و مبالغه‌آمیز است و لحنی رسمی و خودستاینده دارد. این زبان تک‌صدایی و اقتدارگرا که در خدمت توجیه و ستایش قدرت درآمد است، صدای مخالفان و منتقدان را به گوش نمی‌رساند و با بزرگ‌نمایی توانایی‌های نظام سلطه و

تحقیق مخالفان سعی در حفظ و تثبیت ارزش‌های ایدئولوژیک دربار دارد. این زبان مبالغه‌آمیز ساختارهای ویژه‌ای دارد که هریک از آنها در گفتمان دربار، هوشمندانه و در خدمت نظام سلطه به‌کارگرفته می‌شوند. در ادامه به بررسی اصلی‌ترین عناصر زبانی گفتمان دربار پرداخته‌ایم.

۳-۱. فعل

فعل با توجه به ویژگی‌هایی چون شخص، شمار، ساده یا مرکب و معلوم و مجهول بودن، نقشی حساس و تعیین‌کننده در زبان دربار دارد. نویسنده موظف است با توجه به مخاطبان اصلی که شاه و درباریان‌اند، لحن ستایشگرانه، رسمی و باشکوه درباری را حفظ کند؛ از این رو می‌کوشد محترمانه‌ترین و رسمی‌ترین شکل افعال را به‌کارگیرد. افعال در زبان دربار اغلب به صورت مرکب و بیشتر با همکردهای «نمودن» و «فرمودن» به‌کار می‌رود؛ به‌ویژه هنگامی که مرجع فعل، شاه و یکی از صاحب‌منصبان دربار باشد که در این صورت برای احترام، فعل به صورت جمع می‌آید؛ مثال: «موکب همایون همه‌جا از میان شهر تشریف آورده داخل میدان و از آنجا به عمارت دیوان‌خانه مرمز نزول اجلال فرمودند و به رسم معمول قدیم در روی تخت به سلام عام جلوس فرمودند... امین‌الدوله را مخاطب فرموده نسبت به نصرالدوله، حاکم دارالخلافه و میرزاموسی، وزیر داخله و محمدخان امیر تومان و سایر کارگزاران^۲... اظهار مرحمت فرمودند و نوازش فرمودند» (روزنامه دولت علیه ایران، ۱۳۷۰، ش ۴۷۴: ۲۶).

گاهی برای شکوه‌بخشیدن به شاه و اعمالش، گروه فعلی تفخیم می‌شود و به همین منظور بخش اسمی فعل‌های مرکب گسترش می‌یابد؛ برای مثال، فعل «نزول فرمودند» به صورت «نزول اجلال فرمودند» به‌کار می‌رود؛ مانند «رای بیضاضیای همایون میل به سیاحت و سرکشی صفحات مازندران فرموده... نزول اجلال به قصبه کجور فرمودند» (ش ۵۲۷: ۴۴۴).

۳-۲. صفت

صفت یکی از اساسی‌ترین شاخصه‌های زبان دربار است که آن را به ابزاری برای قدرت‌نمایی تبدیل می‌کند و با توجه به اهمیتش، کارکردهای متفاوتی دارد. نویسنده با صفت‌ها شکوه و آراستگی دربار را به تصویر می‌کشد و همچون قصیده‌ای بلند شاه را می‌ستاید و از او تصویری فرازمینی و دست‌نیافتنی به‌دست می‌دهد. از آنجاکه مخاطب اصلی سخن، خود شاه است، کوچک‌ترین اشاره به سلطنت و دربار، با صفت‌سازی و

لفظ‌پردازی‌های مبالغه‌آمیز همراه است و هرچه به وی تعلق دارد، موصوف صفتی جلیل قرار می‌گیرد. چنین صفت‌هایی نمایانگر نظام فکری دربار است و بیش از هر عنصر زبانی دیگری بار ایدئولوژیک دارد؛ از جمله «رای بیضاضیا» (ش ۴۷۴: ۱۴)، «جمال عدیم‌المثال» (ش ۵۲۷: ۴۴۵)، «دولت ابدمدت» (ش ۴۷۹: ۷۵)، «حکم جهان‌مطاع» (ش ۴۷۴: ۳۲)، «رکاب ظفر توأمان» (ش ۵۲۷: ۴۴۵)، «حضرت سپهر بسطت» (ش ۴۷۵: ۴۰) و «دربار معدلت‌مدار» (ش ۴۷۳: ۲۱). نه تنها وجود شاه و اعمال او، بلکه هرچه در ارتباط با او یا منسوب به اوست، با صفتی همراه است. حتی خاک پای و اصطبل وی نیز از وصف بی‌بهره نیست: «خاک پای همایون» (ش ۴۷۲: ۶)، «اصطبل مبارکه» (ش ۴۷۲: ۵).

با نگاهی گذرا به نمونه‌هایی که از صفت‌پردازی در *روزنامه دولت علیه* برگزیده‌ایم، جهان‌بینی نظام سلطنت به روشنی نمایان است. شاه موجودی عادل، دست‌نیافتنی و بی‌مانند توصیف شده است که قدرتی جاوید و شکست‌ناپذیر دارد. ترسیم چنین تصویری از شاه که با مبالغه و بزرگ‌نمایی همراه است، ترسی در دل منتقدان و مخالفان نظام حکومت می‌افکند و سعی می‌کند چیرگی بر این نظام سلطه‌طلب را غیرممکن بنمایاند.

صفت‌سازی در زبان دربار برای «رقیب‌سازی» هم به کار می‌رود. قدرت‌نمایی و ارباب با ایجاد یک دشمن امکان‌پذیر است. تاگیری وجود نداشته باشد که «سربازان مضمار ارادت» (ش ۴۷۳: ۲۲) و «قشون ظفرنمون» (ش ۵۷۲: ۴۴۹) شاه در مقابل آن صف‌آرایی کنند، قدرت و شکوه نظام سلطه به نمایش درنخواهد آمد؛ از این رو، گفتمان دربار با نام‌دهی به مخالفان حکومت، رقیبی را برای خود ایجاد می‌کند و سپس با تخریب و تحقیر آن، اقتدار و عظمت نظام سلطنت را به رخ می‌کشد. در گفتمان سلطنت، از دشمنان با عناوین «اشرار» و «الواط» و صفت «مخدول العاقبة» یاد و اعمال آنان نیز «شرارت و هرزگی» خوانده می‌شود (ر.ک: ش ۴۷۳: ۳۰).

صفت مرگب مهم‌ترین و کارآمدترین صفات در زبان درباری است و به علت قابلیت ایجاد لحن باشکوه و ستایش‌گرانه، هم در ساختن لقب‌ها و عنوان‌ها و هم در ترکیبات وصفی کاربرد بسیار دارد. برخی از این ترکیبات وصفی دارای نوعی سجع و جناس است و با ایجاد موسیقی در کلام به تأثیرگذاری آن می‌افزاید؛ از جمله «رکاب نصرت‌انتساب» (همان: ۲۱) (رکاب/انتساب)، «خیام سعادت فرجام» (ش ۵۲۷: ۴۴۵) (خیام/فرجام) و «تمثال مهرمثال» (همان: ۴۴۷) (تمثال/مثال).

برخی از ترکیبات وصفی، بنیاد تشبیهی و استعاری دارد؛ از جمله «حضور آفتاب ظهور» (ش: ۴۷۶: ۵۲)، «فرمان مهرلمعان» (ش: ۴۷۴: ۳۰)، «نظر خورشیدآثر» (همان: ۲۸) و «خلعت مهرطلعت» (ش: ۵۷۲: ۴۴۷). به‌طور کلی می‌توان گفت صفت با قابلیت‌تی که در نشان دادن تصویری باشکوه و بی‌نقص از شاه و نظام سلطنت و تحقیر مخالفان و منتقدان حکومت دارد، به ابزاری برای اعمال قدرت و سلطه تبدیل می‌شود.

۳-۳. قید

قید از دیگر عناصر زبانی مهم است که در زبان دربار نقشی اساسی دارد. به‌طور کلی عمده‌ترین کارکردهای بلاغی قید عبارت‌اند از:

الف. توجیه وضع سیاسی و اجتماعی و نظم موجود: روزنامه به‌عنوان رسانه نظام سلطه برای نشان دادن اقتدار حکومت دربار، جامعه‌ای را به‌تصویر می‌کشد که رفاه، امنیت و نظم اجتماعی در آن حکم‌فرماست و درحالی‌که گزارش‌های موجود از واقعیت‌های تاریخی خلاف آن را نشان می‌دهد، سعی می‌کند به خواننده القا کند که همه‌چیز تحت نظارت و کنترل نظام سلطنت قرار دارد. عبارت‌های قیدی «با کمال مراقبت» (ش: ۴۷۳: ۲۳)، «با کمال مواظبت و دقت» (همان: ۱۶)، «در نهایت فراغت و امنیت» (ش: ۵۲۷: ۴۴۹)، «در کمال آسایش و رفاه» (ش: ۴۷۴: ۳۳)، «در کمال فراغت و جمعیت حواس» (ش: ۵۲۷: ۴۴۸) و عبارت‌هایی مشابه آنها، این نظم امور را به تصویر می‌کشد.

ب. بیان خوش‌گذرانی شاه: شاه «در عین سلامت و عافیت» (ش: ۶۱۱: ۱۰۳۵)، «به جهت تفریح و تغییر آب‌وهوا و شکار» (ش: ۴۷۲: ۲) به «سیاحت» و «قطع منزل‌های با صفای خوب و جاهای دلگشای مرغوب» (ش: ۵۲۷: ۴۴۴) می‌رود و البته بدین‌واسطه «خاطر همایون» وی پیوسته «قرین ابتهاج و مسرت» (همان: ۴۴۷) است.

چون نثر در خدمت توصیف و توجیه اعمال شاه و رویدادهای مهم دارالخلافه، پایتخت و سایر نقاط کشور است، قیدهایی علت و حالت کاربرد بیشتری دارند؛ مانند «نظر به حسن خدمت و وفور صداقت رحمت‌الله خان غلام پیشخدمت خاصه حضور همایونی محض مرحمت‌نوازی یک ثوب کلیجه ترمه بطانه سنجاب در حق وی مرحمت گردید» (ش: ۴۷۲: ۶) و «سرکار اعلی حضرت اقدس شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه محض ظهور مرحمت و التفات خاطر خطیر مراحم تخمیر ملوکانه و اقامه بعضی از دلایل خشنودی ضمیر همایون یک ثوبه خرقة ترمه رضائی بطانه سنجاب اعلی... به وزیر امور خارجه مرحمت فرمود» (ش: ۵۷۹: ۸۳۷).

تأثیر شیوه تاریخ‌نویسی بر شیوه نگارش روزنامه‌های دربار و دقت در روایت صحیح و دقیق رویدادها توسط نویسندگان، باعث می‌شود قیدهای زمان نیز در زبان دربار برجستگی یابد؛ از این رو، شرح و توصیف رویدادها با ذکر دقیق زمان آنها همراه است؛ نمونه: «در روز پانزدهم موافق معمول سنوات گذشته به شکارگاه جاجرود تشریف ملوکانه ارزانی فرموده از منتسبان و چاکران سلطنت کبری نیز جمعی ملتزم رکاب همایون بودند» (ش: ۴۷۴: ۲۹).

۳-۴. جمله

اگر روزنامه‌های دربار را رسانه‌ای برای القای ایدئولوژی و نمایش قدرت و شکوه نظام سلطنتی قاجار بدانیم، می‌توان گفت جمله در واقع ابزاری برای انتقال این مفاهیم است. اجزای جمله، به‌ویژه صفت‌ها، فعل‌ها و قیدها، شکوه و آرامش و آراستگی دربار را به تصویر می‌کشد و چون قصیده‌ای بلند به توصیف و مدح شاه می‌پردازد. سخن‌گفتن از شکوه و عظمت دربار، با زبانی فخیم و بیانی آراسته و مبالغه‌آمیز امکان‌پذیر است که البته برای مردم عامه قابل‌درک و ملموس نیست؛ از این رو، مخاطبی جز خود شاه و دربار ندارد. جمله در گفتمان دربار، بستری برای توجیه اعمال نظام سلطه و ترسیم تصویری مقتدر و غیرقابل‌انتقاد از شاه است. رسیدن به این هدف جز از طریق لفظ‌پردازی و عبارت‌سازی‌های مبالغه‌آمیز و ستایشگرانه در سطرهای به‌هم‌پیوسته طولانی با واژه‌های پرطمطراق میسر نمی‌شود. اگرچه این امر در نوشتجات غیردرباری هم دیده می‌شود و می‌توان آن را از ویژگی‌های کلی نثر آن عصر برشمرد، افراط در استفاده از آن، ویژگی نثر دربار است.

بارزترین ویژگی جمله در زبان دربار، بلندی آن است. مهم‌ترین عامل این اطناب به‌کارگیری جمله‌واره‌های پی‌درپی است. میل به آفرینش و نوآوری در ستایش‌ها و عبارات‌پردازی موجب اهمیت‌یافتن ترکیب‌سازی در گفتمان دربار می‌شود که بیشترین نمود آن در جمله‌هاست. جمله‌های مرکب هم‌پایه به‌علاوه کاربرد بیشتری که دارد، مهم‌ترین و اصلی‌ترین نوع جمله در زبان‌گونه دربار است. این جمله‌ها که برای تفسیر و توجیه وقایع با حروف پیوندی از جمله «چون»، «باوجوداینکه»، «لهذا»، «نظر به آنکه» و... به‌کار می‌رود، یکی از عوامل اطناب کلام است.^۴

مضمون توجیه‌گر و توصیف‌گر جمله‌ها در گفتمان درباری سبب بسامد زیاد جمله‌واره‌ها می‌شود. این جمله‌واره‌ها که با هدف توصیف بیشتر اشخاص و وقایع و توجیه رویدادها

به کار می‌رود، گاهی چنان پی‌درپی می‌آید که رشته کلام را از دست خواننده رها می‌سازد. در بررسی چند شماره از روزنامه‌های دربار و به‌ویژه در قسمت اخبار ممالک محروسه، به کمتر جمله‌ای برخورد شد که از جمله‌واره خالی باشد. اگرچه این نوع نگارش در نوشته‌های نویسندگان غیردرباری هم دیده می‌شود، بسامد آن در آثار درباری بسیار بیشتر است. جمله زیر نمونه بارزی از اطناب در زبان دربار است که تمامی موارد پیش گفته را شامل می‌شود:

«حاجی میرزا محمدخان، دبیر مهمام خارجه که در مدت مأموریت مخصوصه بغداد آثار مراقبت و کفایت در خدمات مقررّه و ازدیاد مدارج مودت و اتحاد دولتین علیتین اسلام و سرپرستی زوّار مجاور تبعه دولت ابدمدت و منازم و مصالح امور آنها به ظهور آمده، علایم حسن رفتار و صدق کردار را ظاهر ساخت و در اجرای مهمام و حقوق دایره فیما بین دو دولت اسلامیّه که در حکم واحد هستند، موافق فصول عهدنامه مبارکه و فقرات قرارنامه وکلای حضرتین، خلوص عقیدت و اهتمامات کافیه را در حضرت یافته احضار دربار شوکتمدار اعلی گردیده، شرفیاب حضور مراحم‌ظهور ملوکانه گشته، مورد توجهات و تلطّفات شاهانه آمد» (ش ۴۷۵: ۴۰).

۳-۴-۱. جملات مجهول و صدای نحوی منفعل

یکی از رفتارهای گفتمانی قابل توجه در نثر روزنامه‌نگاری دربار، استفاده از ساختار مجهول با هدف فاصله‌گذاری میان شاه و مخاطب است. هرگاه مبتدای جمله پذیرنده عمل یا متحمل تأثیرات فعل باشد، صدای نحوی جمله منفعل و پذیرا خواهد بود (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۹۵). در گفتمان دربار برای ایجاد احترام و تقدس هرچه بیشتر برای شاه، مستقیماً به وجود او اشاره نمی‌شود، بلکه با استفاده از ساختار مجهول، شاه در نحو جمله در جایگاه پذیرنده فعل قرار می‌گیرد. با این کار از طرفی میان شاه و مخاطب فاصله ایجاد و از طرفی دیگر فاعلیت و اراده از غیر او نفی می‌شود؛ به این بند توجه کنید: «نظر به اینکه شاهزاده آزاده، کیومرث میرزا، حاکم کرمان در مأموریت آنجا حسن سلوک و مردم‌داری خود را ظاهر ساخته... مورد تلطّفات ملوکانه آمده او را به لقب نبیل عمیدالدوله سرافراز کرده فرمان همایون شرف اصدار یافت» (ش ۵۲۷: ۴۴۴).

عبارت «مورد تلطّفات ملوکانه آمده»، به جای «شاه وی را مورد لطف قرارداد» و نیز عبارت «فرمان همایون شرف اصدار یافت»، به جای «شاه فرمان را صادر کرد» به کار رفته است. از این طریق وجود شاه در پرده قرار می‌گیرد و دست‌نیافتنی‌تر جلوه داده

می‌شود. این کارکرد زبانی در تقویت گفتمان قدرت در دربارهای ایران نقش مؤثری داشته است که برخی از نتایج آن عبارت‌انداز: فاصله‌گذاری میان مخاطب و شاه، نامرئی نشان‌دادن شاه به منزله امر مقدس، القای حس انفعال و کنش‌پذیری در گوینده و مخاطب (فتوحی، ۱۳۸۸: ۹۱).

از دیگر راه‌هایی که نویسنده برای ایجاد حریم و فاصله بین شاه و مخاطب از آن بهره می‌گیرد، نسبت‌دادن فعل به یکی از متعلقات شاه چون «رأی»، «خاطر»، «میل»، «سمع» و «موکب» است؛ مثال: «رأی بیضاضیای همایون به تشریف‌فرمایی مقرّ خلافت کبری علاقه یافت» (ش ۴۷۲: ۸) و «مسموع سمع مبارک شد موکب همایون به عزم تفرّج آنجا عطف عنان فرموده... تشریف‌فرمای دریا شدند» (ش ۴۷۴: ۱۴). با استفاده از این شیوه، شاه به‌عنوان کنشگر اصلی در پرده قرار می‌گیرد و وجود مرموز او در مرکز ساختار قدرت نظام سلطنتی رمزآلودتر و شاید حتی بتوان گفت قدری رعب‌انگیزتر به نمایش درمی‌آید.

۴. زبان عربی نمودار فضل و دیانت در گفتمان دربار

ویژگی برجسته دیگر زبان دربار، کثرت کاربرد عناصر زبان عربی است. باتوجه‌به اثرپذیری سبک منشیانه از زبان عربی، واژه‌ها و ترکیبات بسیاری از این زبان به زبان دربار راه یافته است؛ مانند «وهاج، انسب، ملامسه، ثوب، استیفا، افخم، شطر، ذرع، مقاتله، نهر، منزهماً، مستحسن، تسعیر، مخلب، قلیل‌الماء، باهرالنور، سنی‌الجوانب، کما فی‌السابق، معتنابه، هذه السنه، بین اکفائه».

عربی از دیرباز زبان علم و فضل بوده و عربی‌دانی و عربی‌گویی مخصوصاً استناد به آیه‌های قرآن و به‌کارگیری جملات معترضه و اشعار عربی در میان کلام پسندیده بوده است. استفاده از زبان عربی در گفتمان دربار از حروف اضافه و کلمات شروع می‌شود تا به عبارات و جملات دعایی و معترضه می‌رسد. استعمال لغات و ترکیبات عربی از ویژگی‌های نثر دوره قاجار است، اما کاربرد وسیع‌تر آن که در زبان دربار دیده می‌شود، این مطلب را به ذهن متبادر می‌کند که گویی نویسندگان با افراط در استفاده از زبان عربی قصد دارند از سویی بر رسمیت و شکوه زبان دربار بیفزایند و از سوی دیگر، آن را به گفتمان دینی پیوند دهند.

باتوجه‌به فضای کاملاً مذهبی جامعه عصر قاجار، دربار می‌کوشید تا برای مشروعیت‌بخشی به قدرت خود و برخوردارگی از پشتوانه دینی، خود را به گفتمان دین پیوند دهد. روحانیت در میان مردم آن عصر از احترام و مقبولیت خاصی برخوردار بود و طبقه

مقدّس جامعه به شمار می‌رفت؛ به همین دلیل، شاهان قاجار خود را موظّف به رعایت قوانین و شئون شرعی و دینی می‌دانستند یا چنین وانمود می‌کردند. این تقیّد به شرع اسلام در گفتمان دربار نیز راه یافت و چنین به نظر می‌رسد که نویسندگان روزنامه‌های دربار می‌کوشیدند با به‌کارگیری عناصر زبان عربی، گذشته از فاخرنویسی، از سویی بر شکوه گفتمان دربار بیفزایند و از طرفی چهره‌ای متدّین و روحانی از نظام سلطنت به نمایش بگذارند؛ به دو مثال توجّه کنید: «این قنات ابتدا از عمارات مبارکه و بعد نصف طهران را از آب‌نماها و جدول‌ها و حوض‌ها کجاناتِ تجری من تحتها الانهار سیراب می‌نماید» (ش ۴۷۲: ۵) و «باید هرکس در خیال عزیمت از طرق مزبوره باشد، خود را از این عزم منصرف نماید و در تهیّه رفتن از راه سلطانی باشد و از راه نجف اشرف علی مشرفها آلف التحف عبور کند» (ش ۴۸۰: ۸۵).

استشهاد به آیات قرآن و یادکرد احترام‌آمیز از مکان‌های مقدّس در این مثال‌ها می‌تواند با هدف نمایش دیانت دربار و مشروعیت‌بخشی به آن و برای پیوند با دیگر گفتمان قدرتمند جامعه صورت گرفته باشد تا علاوه بر تقدّس و مشروعیت‌بخشیدن به نظام سلطنت، بر قدرت آن بیفزاید و آن را دست‌نیافتنی‌تر سازد.

۵. عناصر آراینده کلام

هدف از روزنامه‌نگاری رساندن خبر در نهایت اختصار و به روشن‌ترین شکل ممکن است، اما با وجود اینکه زبان ایدئولوژی صریح، روشن و قاطع است، نثر روزنامه‌نگاری دربار از آرایش‌های لفظی که گاه کلام را به درازا می‌کشد و در رساندن سریع پیام درنگ ایجاد می‌کند، خالی نیست؛ به‌طور کلی، می‌توان گفت پرداختن به مضمون و شاخ‌وبرگ‌دادن به کلام و آرایش لفظ، یکی از مشخصه‌های زبان دربار است. این میل به لفظ‌پردازی و آرایش کلام در گفتمان دربار دنباله شیوه منشیانه است که قرن‌ها بر نثر فارسی چیرگی داشته است.

کم‌مایگی محتوا و پرداختن به موضوعات کم‌ارزشی چون خوش‌گذرانی‌های شاه و اطرافیان، گواه آن است که روزنامه‌نگاری دولتی نه برای آگاه ساختن مردم، بلکه با هدف نمایش شکوه و اقتدار نظام سلطنت و توجیه اعمال دولت صورت می‌گرفت و منشیا و مترسّان دربار می‌کوشیدند برای نشان‌دادن هرچه بیشتر شوکت و اقتدار دربار از زبان آراسته و مزین بهره ببرند.

عناصر زبانی چون واژه‌ها و عبارتها به گونه‌ای در کنار هم به کار گرفته می‌شوند که پادشاه و فضای دربار را با شکوه و ابهت هرچه بیشتر نشان دهند. بیان این شکوه و ابهت در جمله‌های بلند و آراسته به آرایه‌های ادبی امکان‌پذیر است. مضمون‌های تکراری چون شکار و سفر شاه، خلعت و مقام‌بخشیدن او، سرکوبی شورش‌گران و آسایش و امنیت موجود، همه را می‌توان در چند بند بیان کرد، اما چون در نثر منشیانه دربار «چگونه گفتن» بر «چه گفتن» غلبه دارد، نویسنده کمال اهتمام خود را در لفظ‌پردازی و به کارگیری واژه‌های باشکوه به خرج می‌دهد.

اما باید توجه داشت زبان ایدئولوژیک دربار، به گونه‌ای از صنایع ادبی بهره می‌گیرد که صراحت و قاطعیت سلطه‌طلبانه آن مغلوب هنرنمایی‌های لفظی و معنایی نشود؛ از این رو، آن دسته از آرایه‌های بلاغی که موجب ابهام در متن می‌شوند، در گفتمان نظام سلطه کارایی ندارند؛ به عبارت دیگر در این گفتمان، بلاغت به تابعی از محتوا بدل می‌شود (فتوحی، ۱۳۹۱: ۳۶۲).

اینک با ذکر مثالی به بررسی دقیق‌تر آرایه‌های لفظی و بدیعی در گفتمان دربار خواهیم پرداخت:

«در این اوقات طایفه تکه مروئشین نیز آنها [اسکنه یول‌اتان] را با خود متفق ساخته نرد خیال می‌باختند که از راه کوچه قم هرکس عبور کند، از گرما و بی‌آبی گم خواهد شد و به منزل نخواهد رسید. به این خیال دل خوش داشتند و تخم عناد و شقاق در سینه می‌کاشتند، غافل از اینکه با فضل خدا و عزم سایه خدا، سربازان مضمار ارادت را خار مگیلان خاصیت پرنیان بخشد و خاک بیابان در مذاقشان طراوت آب حیات دهد، آفتاب تموزشان چون نسیم نورو است و طی مسافت و تحمل زحمت راحت‌اندوز، از همان راه بی‌آب راه شتاب پیش گرفتند و بی‌مخالفت و تشویش رو به جانب مقصود خویش رفتند، به جایی رسیدند که ابتدای مزروع ترکمانان بود، در آن مکان توقف نمودند و از محصول و مزروع ترکمانان به قدر ضرورت چرانیدند، پس از سه روز از آنجا کوچیدند، در آن روز ترکمانان تکه که هم از جهت اطمینان راه و هم به جهت آذوقه پشت به قلعه کرده به هوای آب و علف به تلف افتادند، از خواب غفلت بیدار شده آفتاب را از مغرب طالع و راه توبه را مسدود دیدند، دست دعا از جیب عنا به‌درآوردند، در اول وهله به پیش قشون ظفرنمون رسیدند، دست به جنگ و شصت به تیر و تفنگ گشودند، سربازان و سواره مزبور آن جنگ مهتا را عیش مهتا دانسته بر آن گروه ضلالت‌پژوه حمله بردند، آن طایفه گمراه عرصه را تنگ دیده جای درنگ برای خود ندیدند، منهنماً به جانب اوبه خود شتافتند و سلامت را در هزیمت یافتند» (ش ۴۷۳: ۲۲).

همان طور که مشهود است، عناصر آراینده کلام در متن موردنظر در خدمت ارزش‌های ایدئولوژیک درآمده‌اند. صناعات ادبی لفظی چون سجع و جناس برای آراستن کلام و بخشیدن شکوه و عظمت بیشتر به سربازان سلطنتی به کار گرفته شده‌اند. از طرفی دیگر، موسیقی نهفته در این صناعات در القای کلام و مفهوم موردنظر نقش قابل توجهی دارد. صناعات معنوی همچون کنایه (طایفه گمراه) و اغراق (نسیم نوروژ نمودن آفتاب تموز) نیز در خدمت تحقیر دشمنان و تحسین قشون سلطنتی قرار گرفته‌اند.

غیریت‌سازی از مشخصه‌های دیگر این گفتمان است. نظام سلطنتی برای قدرت‌نمایی هرچه بیشتر، ابتدا یک غیر یا دشمن را طراحي می‌کند و سپس با قراردادن این غیر یا دشمن در برابر خود و تحقیر آن، هویت خود را برجسته و قدرت‌نمایی می‌کند. کنایه، طنز و مبالغه، از صناعاتی است که نویسنده برای تخفیف و تحقیر غیر و قدرت‌نمایی از آن بهره می‌گیرد.

۶. حکایت‌پردازی و کرامت‌سازی

ایرانیان از دیرباز بر این باور بوده‌اند که شاه موجودی آسمانی و دارای قدرت فرابشری است؛ این قدرت که وجود شاه را از دیگران جدا و آنان را به اطاعت از وی وامی‌داشت، «فرّه ایزدی» نامیده می‌شد. فرّه ایزدی به منزله تأییدی آسمانی برای شاه بود که او را از هرگونه نقص یا انتقاد برکنار می‌داشت. بعد از ورود اسلام به ایران، این تعبیر کهن جای خود را به عنوان قرآنی «اولی الامر» داد و به پایمردی برخی مفسران و فقها، به پادشاهان اطلاق شد (ن.ک: طبری، ۱۴۱۲: ۹۳/۵).

باور به تأیید آسمانی و تقدس شاهان که تا قرن‌ها ایشان را از هرگونه انتقاد و انکاری به سلامت می‌داشت، پس از قدرت‌یافتن تشیع در ایران، به تدریج رنگ باخت، اما همچنان در ناخودآگاه ایرانیان باقی بود. در عصر قاجار نظام سلطنت با یاری‌جستن از این باور قدیمی، سعی داشت چهره‌ای قدرتمند از شاه را با قدرتی فرابشری و آسمانی به تصویر کشد. بهترین راه برای رسیدن به این هدف، نقل حکایاتی از کرامات شاه بود. این حکایت‌پردازی‌ها که نوعی کردار گفتمانی است (ن.ک: فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۱)، با اهداف ایدئولوژیک خاص صورت می‌گرفت و با توجه به کم‌سواد و ناآگاهی طبقه پرشمار عامی جامعه، در تثبیت قدرت دربار قاجار بسیار کارگشا بود؛ برای مثال، پرداختن به موضوع بارش باران از جمله کردارهای گفتمانی است که نویسنده آن را در جهت مقاصد ایدئولوژیک به کار می‌گیرد. هر جا خشک‌سالی رخ می‌دهد، پس از چندی باران می‌بارد و به گفته نویسنده

روزنامه، مردم برای سلامتی شاه دست به دعا برمی‌دارند؛ به این مثال توجه کنید: «از شب یازدهم شهر جمادی‌الاولی تا شب شنبه بیست‌و‌چهارم جمیع اوقات شب و روز بارندگی شده و موجب اطمینان جمیع اهالی دارالخلافه و حول و حوش گردیده زارعین و دهاقین و فقرا و مساکین با کمال شکرگزاری و امیدواری به دعای دوام بقای ذات کثیرالبرکات همایون شهریاری اشتغال ورزیدند» (ش ۳۷۹: ۷۷). نویسنده با اشاره به این موضوع که همگان پس از بارش باران برای سلامتی شاه دست به دعا برداشته‌اند، به صورت غیرمستقیم می‌گوید به خاطر وجود مقدس شاه است که باران نازل شده است.^۵

در شماره ۵۲۷ روزنامه دولت علیه، نویسنده در تلاش برای تقدیس وجود شاه، اعتدال و ملایمت هوا را در قلب‌الاسد تابستان، لطف الهی در حق وجود مسعود شاه می‌داند؛ اصل این خبر چنین است: «... و درین قلب‌الاسد تابستان که کنار دریای خضر معروف به بدی هوا بود و اهالی خود مازندران طاقت توقف آن مکان را ندارند، از فضل و الطاف الهی که به وجود مسعود همایون شاهنشاهی در آن چند روز بد نگذرد و از هوای آنجا منزجر و مکدر نشود، هوا یک نوع اعتدال و ملایمتی به هم رساند که اهل آن بلد تعجب کرده همه حمل به مساعدت و خرمی و اقبال بخت همایون می‌نمودند» (ش ۵۲۷: ۴۴۵).

از کرامت‌های دیگر شاه آن است که از بخت وی در زمینی که تابه‌حال احدی آب را در آن به خواب ندیده است، آب شیرین گوارا می‌جوشد: «از فضل خدا و بخت سایه خدا در منزل اول در جایی که فرود آمدند، مکانی بود که احدی آب را در آن سرزمین به خواب ندیده بود، چاه کنده در چهار زرعی آب شیرین گوارا به دست آمد» (ش ۴۷۳: ۲۲).

تمامی این کرامت‌سازی‌ها رفتاری است گفتمانی با هدف نمایش چهره‌ای روحانی از شاه؛ نویسنده می‌کوشد از این طریق به مخاطب القا کند که شاه از تأیید و حمایت الهی برخوردار است و هر موهبتی از جانب پروردگار به رعیت می‌رسد، به برکت وجود شاه است. این تأیید آسمانی و ساختن چهره‌ای مقدس از شاه او را نقدناپذیر و دور از دسترس می‌سازد و دشمنی با او را دشمنی با خداوند جلوه می‌دهد.

۷. اتکا به گفتمان دین و شریعت

گفتمان درباری می‌کوشد برای تقویت و مشروعیت‌بخشیدن به اصولش، خود را به گفتمان دین پیوند دهد. به همین منظور، روزنامه‌های درباری بر آن‌اند که چهره‌ای متدین از شاه به نمایش بگذارند؛ روزه‌داری، زیارت امام‌زادگان و برپاکردن مراسم عزاداری اهل بیت از سوی شاه و یادکرد احترام‌آمیز امامان و اماکن مقدس، از جمله مواردی است که در روزنامه‌های

درباری برای پیوند با گفتمان دین با جلوه خاصی بازتاب می‌یابد: «بحمدالله تعالی و منه وجود فیاض‌الوجود همایون اعلیحضرت شاهنشاهی لازالت عن التناهی در کنف حفظ و حمایت حضرت الهی محفوظ و در این ایام صیام همواره با عزمی راسخ و نیتی صادق در مقام طاعت و عبادت قیام دارند» (ش ۶۱۳: ۱۰۴۷) و «از آنجاکه نیت خالصانه و عقیدت مخلصانه مبارک به ارادت جناب ولایت‌مآب امیرالمؤمنین سلام الله علیه مفضول است و این عید را از اعیاد بزرگ می‌دانند، امر و مقرر فرموده بودند که عمارات مبارکات باغ سلطانی را از تالار و غیره به چراغان کامل مزین و در عمارت دیوان‌خانه تالار تخت مرمر آتش‌بازی بسیار ممتاز مهیا دارند» (ش ۵۷۹: ۸۳۵).^۶

نقل اخباری از شفای بیماران با توسل به امامان و امامزادگان از دیگر راه‌هایی است که در گفتمان دربار به آن توجه می‌شود. پرداختن به چنین اخباری به منظور پیوند با گفتمان دین صورت می‌گیرد و نظام سلطنتی می‌کوشد با نزدیک‌ساختن خود به گفتمان دینی، به‌عنوان قطب دیگر قدرت که در میان مردم از محبوبیت و اعتبار برخوردار است، بر قدرت و اعتبار خود بیفزاید:

«از قراری که نوشته‌اند دختری از رعایای قراء رشت از هر دو چشم نابینا بوده است، به بقعه متبرکه که همشیره حضرت ثامن‌الائمه علی بن موسی الرضا علیه التّحیة و التّنا در آنجا مدفون می‌باشد، توسل جسته، شبی را در آن بقعه به دعا اقامت می‌نماید و در بین تضرع و زاری به خواب می‌رود. چون بیدار می‌شود، چشم خود را بینا می‌بیند. چون این‌گونه امور از معجزات ائمه اطهار و خاندان نبوت به‌هیچ‌وجه مستبعد نیست، در روزنامه مرقوم و صورت آن کشیده آمد» (ش ۴۸۵: ۱۳۲).^۷

۸. نتیجه

در این جستار ویژگی‌های گونه زبانی دربار با استفاده از تحلیل انتقادی گفتمان در *روزنامه دولت علیّه ایران* به‌عنوان نماینده روزنامه‌های دربار قاجار بررسی شد. پس از بررسی زبانی و محتوایی این نشریه، دریافتیم که دربار در واقع روزنامه را که رسانه جدید فرنگی بود، در همان نقش دفتر دیوان رسالت و انشا به‌خدمت می‌گرفت و از انتشار آن جز تبلیغ و توجیه سیاست‌های سلطه‌خواهانه دربار قاجار هدف دیگری نداشت. مخاطب اصلی زبان تک‌صدایی دربار، شخص شاه بود و سطرهای طولانی و پرطنطنه آن در حقیقت مدیحه‌ای بود که در قالب نثر به رشته تحریر درمی‌آمد.

روزنامه‌های درباری قاجار جامعه‌ای را به تصویر می‌کشد که در آرامش و امنیت محض قرار دارد و مردم آن در رفاه و امنیت به‌سر می‌برند. در این تصویر، شاه به‌عنوان

سایه خدا، موجودی مقدس و فرازمینی ترسیم می‌شود که همه‌روزه به تمشیت امور حکومت و رفع مشکلات مملکت اشتغال دارد و از آنجاکه از تأیید آسمانی برخوردار است، هیچ‌گونه انتقاد و ایرادی بر اعمال وی وارد نیست.

دربار در تلاشی نافرجام کوشید تا با ابزاری به نام زبان و در قالب روزنامه‌نگاری، ایدئولوژی خود را به طبقات جامعه تحمیل و با ارعاب مخالفان و پیوند با گفتمان دین، قدرت و سلطه خود را حفظ و تثبیت کند. با پیروزی مشروطه‌خواهان و خارج شدن روزنامه‌نگاری از انحصار کامل دربار، شیوه روزنامه‌نگاری دولتی که به علت دشواری زبان و محتوای کسل‌کننده‌اش با استقبال مردمی روبه‌رو نشد، زوال یافت. پس از برپایی حکومت مشروطه و تأسیس مجلس و عدالت‌خانه، مفاهیم و ارزش‌های جدیدی در اندیشه ایرانی شکل گرفته بود که بیان آن نیاز به گونه زبانی جدیدی داشت؛ زیرا اسلوب متکلف و منشیانه دربار در بیان آن ناتوان بود؛ از این‌رو، یک نوع تجدّد ادبی در کنار این تحوّل فکری به‌وجود آمد.

تجدّدخواهان، زبان منشیانه و گفتمان سلطه‌طلب دربار را بر نمی‌تابیدند و می‌کوشیدند در مبارزه فکری و قلمی خود برای تغییر وضع موجود و به‌ثمررساندن حکومت مشروطه، بر زبان دربار غلبه کنند. آنان در بیان اندیشه‌های خود از زبانی ساده و نزدیک به زبان گفتار بهره می‌بردند. مردم که لحن انفعالی و مبالغه‌آمیز گفتمان دربار را نمی‌پسندیدند و از زبان دشوار و منشیانه آن ناراضی بودند، از روزنامه‌های متجدّدان استقبال کردند؛ زیرا هم از زبان ساده بهره می‌برد و هم از دردها و خواسته‌های آنها سخن می‌گفت. دربار نیز پس از چندی به نارسایی شیوه گفتمانی خود آگاه شد و کوشید با حفظ همان شیوه منشیانه در محتوای روزنامه‌های دولتی تغییر ایجاد کند، اما روزنامه‌های دولتی هیچ‌گاه از مقبولیت مردمی برخوردار نشد و پس از صدور فرمان مشروطیت (۱۳۲۴ق) و خارج شدن روزنامه‌نگاری از انحصار دربار، به تدریج در انزوا قرار گرفت و سرانجام تا سال ۱۳۲۶ق که روزنامه‌های اندک‌شماری مانند *ایران* با وقفه‌های طولانی به‌چاپ می‌رسید، زوال یافت. به‌طور کلی می‌توان ویژگی‌های گفتمانی دربار قاجار را در قالب جدول چنین نشان

داد:

نظام گفتمانی دربار قاجار				
زبان	محوریت تفکر	اصل مورد پذیرش	قلمرو	اشخاص
متکلف و دشوار	شاه و نظام سلطنت	حکم جهان‌مطاع و امر قدر قدرت شاه	ممالک محروسه	شاه، والی، وزیر، سرهنگ، سرباز، خادم، رعیت و ...

پی‌نوشت

۱. واژه «روزنامه» جزء نام اصلی این روزنامه‌ها یا هفته‌نامه‌ها محسوب می‌شد.
۲. در اصل به همین املاست.
۳. باتوجه‌به اینکه تمامی شاهدمثال‌ها از روزنامه‌علیه ایران است، از این پس از تکرار این نام و یا از تکرار «همان» به جای نام روزنامه خودداری می‌شود.
۴. نمونه: «چون اعتمادالسلطنه حاجی علی‌خان در انجام هر مهم خاطر خطیر اقدس شاهنشاهی را راضی و خشنود داشته و کمال کفایت معزّی‌الیه مشهود رای بیضاضیای اقدس شاهنشاهی بود لهذا از قرار فرمان مه‌لمعان مبارک وزارت موقوفات و وظایف ممالک محروسه را به معزّی‌الیه مفوض و موكول فرمودند که در کمال امانت لوازم کفایت خود را صرف وجوه موقوفات به مصارف مقررّه در وقف‌نامجات و وصول وجوه مستمریات و وظایف به ارباب استحقاق صرف نماید» (ش ۵۷۹: ۸۳۵).
۵. دو نمونه دیگر: «در شب دوشنبه پنجم شهر جمادی الاوّلی از نیمه‌شب شروع به آمدن باران شده و تا یک شبانه‌روز از سحاب رحمت الهی باران آمده مردم را اطمینان کلی از بابت حاصل به هم رسانیده و فارغ‌البال به دعای دوام عمر و دولت شاهنشاهی بی‌همال اشتغال دارند» (ش ۴۷۸: ۶۸) و «در اواسط شهر جمادی الاوّلی باران خوبی در اصفهان آمده، موجب امیدواری مردم و بسیاری آب در رودخانه‌ها و انهار گردیده است و رعیت مشغول امر زراعت و دعای بقای ذات کثیرالبرکات اعلیحضرت شاهنشاهی می‌باشند» (ش ۴۸۰: ۸۷).
۶. نمونه‌ای دیگر: «وجود مسعود فایض الوجود همایون... بعد از سیر و تفرّج و شکار در شکارگاه مسیله، زیارت حضرت معصومه علیهاالسلام را وسیله مآرب و مقاصد خود دانسته عنان عزیمت ملوکانه بدان صوب سعادت‌نشانه منعطف فرمودند و چند روزی در آن روضه متبرّکه استفاضه خسروانه فرموده در تعمیر عمارات متعلّقه به آن حضرت و قبور سایر امامزادگان عظام نور الله مرقدهم و سلاطین سلف انار الله مضجعهم همتی ملوکانه مبذول داشته به هر یک از متولّی و خدام و اعیان آنجا علی قدر مراتبهم اعطا و مرحمت فرموده بعدها عازم خلافت گردیده...» (ش ۶۱۵: ۱۰۵۹).
۷. نمونه دیگر: در شماره ۵۷۷ روزنامه دولت علیه، در قسمت وقایع مملکت خراسان چنین آمده است: «از قرار نوشته شیخ محمد رحیم مجتهد پیرمردی باخرزی دختری دارد قریب یک سال بود که پای دختر خشک شده و بر جای مانده بود شبی دختر در خواب دید که خود را باید به روضه منوره مشرف سازد و مستدعی شفا از آن آستان معجزنما گردد. بامدادان خواب خود را با پدر در میان آورد و پیرمرد تعهد کرد که او را به روضه مطهره ببرد. بعد از آنکه به شرف آستان مبارک مشرف شدند در روز جمعه ای دختر را پدر بر دوش کشیده به زیارت روضه مبارکه مشرف گردید. در اواسط حال دختر پدر را آواز داد که پایم را حالتی خوش حاصل است گویا حضرت شفایم عطا می‌فرماید و در اثنای آن پایش را کشیده و رویش برافروخته غرق غرق گردید و اثری از مرض باقی نماند. پیرمرد تا چند روز مطلب را منتشر نکرد. شبی در خواب دید که با او خطاب و در خطاب عتاب فرمودند که چرا این معجز را منتشر نساخته؟ علی‌الصباح کیفیت را در هر جا نقل نموده و به عرض علما رسانیده، جمعی شهادت دادند که پای دختر معیوب بوده و شفا یافته است» (ش ۵۷۷: ۸۲۲).

منابع

- آرین پور، یحیی (۱۳۸۲)، *از صبا تا نیما*؛ تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی، جلد ۱، تهران، زوار.
- پروین، ناصرالدین (۱۳۷۹) *تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر پارسی‌نویسان*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- رابینو، ه.ل. (۱۳۸۰)، *روزنامه‌های ایران*، ترجمه و تدوین جعفر خمایی‌زاده، تهران، اطلاعات.
- روزنامه دولت علیه ایران* (۱۳۷۰)، مدیر و نقاش میرزا ابوالحسن خان صنیع‌الملک غفاری، تهران، آرشیو کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- الطبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، *جامع‌البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفة.
- طباطبایی، محیط (۱۳۶۶)، *تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران*، تهران، بعثت.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۱)، *سبک‌شناسی*، تهران، سخن.
- _____ (پاییز ۱۳۸۸)، «سبک‌شناسی در سطح نحوی»، *مجله پژوهشی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران*، ش ۱۹۰، دوره ۶۰، ۷۹-۹۹.
- _____ و محمد افشین‌وفایی (پاییز ۱۳۸۷)، «تحلیل انتقادی زندگی‌نامه‌های مولوی»، *مجله تخصصی زبان و ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، مشهد، ش ۳، سال چهل‌ویکم، شماره پی-درپی ۱۶۲، ۱-۲۷.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، *تحلیل انتقادی گفتمان*، گروه مترجمان، تهران، مرکز تحقیقات رسانه‌های وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فروغی، محمدعلی (۱۳۹۶)، *خاطرات محمدعلی فروغی به همراه یادداشت‌های روزانه از سال‌های ۱۲۹۳ تا ۱۳۲۰*، به کوشش محمد افشین‌وفایی و پژمان فیروزبخش، تهران، سخن و گنجینه پژوهشی ایرج افشار.
- ون دایک، تیون ای (۱۳۸۲)، *مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان‌کاوی انتقادی*، گروه مترجمان پیروز ایزدی [و دیگران]، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌های وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.